



Print: 2251-6123

Online: 2717-2686

Journal of Religious Thought

Original Research



shiraz university

The Taxonomy of Logical Fallacies Mentioned in the Qur'an

Hossein Amiri¹, Seyyed Mohammad Hadi Zebarjad² , Abdolali Shokr³ 

¹ Ph.D. student of Quranic Sciences and Hadis, Department of Quranic Sciences and Fegh, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran (**Corresponding Author**). dr.amiri1154@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Fegh, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. smhz9193@gmail.com

³ Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. ashokr@rose.shirazu.ac.ir


Abstract

In the path of thinking, the most foundational peril is to be entrapped by fallacies that hide falsehood in the guise of truth. As a critical mistake in thinking and argument procedure, fallacies perpetuate entanglement with double ignorance. Neglecting the possible mistakes in the content and form of an argument as well as issues that go beyond argument impede human reason from a realistic point of view. An infallible text according to Muslims' doctrines, the Holy Qur'an is the best guide to explore how one can face the adversaries' fallacies. In this revealed book, varieties of fallacies are mentioned particularly when it comes to how the adversaries encountered with prophet's calls to faith. To acquire sound thinking, it is mandatory to identify different types of fallacies mentioned in the Quran. To do so, one can benefit from how prophets, and most particularly Prophet Muhammad, dealt with fallacies. Referring to the last revealed book, this article enumerates the most significant fallacies uttered by the adversaries. It comes to the conclusion that inspired by the Truth, prophets took a proper way to face the adversary, which, in turn, can serve as a model for humanity, particularly Muslims, in dealing with fallacies.

Keywords: Fallacies, Adversaries, Prophets, Doubt-Induced Theological Problems, The Qur'an.

Received: 2024/08/09; Revision: 2024/08/28 ; Accepted: 2024/08/31 ; Published online: 2024/09/09

Amiri, H., Zebarjad, S. M. H. & Shokr, A. (2024). The Taxonomy of Logical Fallacies Mentioned in the Qur'an. *Journal of Religious Thought*, 24(3), 3-12.

 <https://doi.org/10.22099/jrt.2024.50935.3096>

 Copyright © The Author



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

گونه‌شناسی مغالطات منقول در قرآن

حسین امیری^۱، سید محمدهادی زبرجد^۲، عبدالعلی شکر^۳

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسؤول).
dr.amiri1154@gmail.com
smhz9193@gmail.com
^۲ استادیار گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
^۳ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
ashokr@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

اساسی‌ترین خطر در مسیر اندیشمندی، دام مغالطه و پوشاندن لباس حق بر باطل است. مغالطه به عنوان یکی از راه‌های مهم اشتباه در تفکر و استدلال، موجب عدم رهایی از اسارت جهل مرکب است. غفلت از اشتباه در ماده و صورت استدلال و نیز مسائل خارج از استدلال، عقل بشر را از واقع‌بینی دور می‌کند. قرآن کریم که به باور قطعی مسلمانان هیچ‌گونه کاستی و لغزشی در آن راه ندارد، مناسب‌ترین راهنما برای بررسی شیوه‌های برخورد با مغالطات مخالفان است. در این کتاب وحیانی به اشکال گوناگونی از مغالطات ناشی از برخورد معاندین با دعوت انبیاء اشاره شده است. شناسایی انواع مغالطات یاد شده در قرآن کریم برای داشتن تفکر صحیح، ضروریست. در این مسیر می‌توان از شیوه‌های برخورد پیامبران(ع) الهی و به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام(ص) بهره گرفت. این نوشتار با مراجعه به آخرین کتاب آسمانی به استقصای مهمترین مغالطات معاندان پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که انبیای الهی با الهام از ذات حق به ازای هر نوع مغالطه، شیوه‌ی برخورد مناسبی در پیش گرفته‌اند که می‌تواند به عنوان الگویی کاربردی برای انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان در مواجهه با مغالطه‌گران تلقی شود.

واژگان کلیدی: مغالطات، معاندین، شبهات، پیامبران(ع)، قرآن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

□ امیری، حسین؛ زبرجد، سید محمدهادی؛ شکر، عبدالعلی (۱۴۰۳). گونه‌شناسی مغالطات منقول در قرآن. *اندیشه دینی*، ۳(۳)، ۱۲-۳.

doi <https://doi.org/10.22099/jrt.2024.50935.3096>



۱. مقدمه

بر مبنای آیات قرآن کریم، پیامبران(ع)، در طول حیات مبارک خود با توجه به رسالتی که داشتند، با اقشار و طیف‌های گوناگونی از مردم، اعم از معاندین و منافقین تا ابرار و مومنین روبه‌رو می‌شدند و از آنجاکه هدف اصلی ایشان تربیت و هدایت انسانها بود، تک‌تک لحظه‌های زندگی آن‌ها، الگوهای ارتباطی، شیوه‌های تعاملی و مواجهه پیامبران(ع) با مخالفان، حاوی نکته‌ها و لطایف تربیتی بسیاری است که می‌تواند مبنای عملکرد انسان حیران در دوران نوگرایی باشد. بررسی آیات و تفاسیر موجود نشان می‌دهد قرآن در باب آداب گفتگو و روش مناظره و کشف مغالطه^۱ کتابی کاربردی و متناسب با مسائل روز جوامع بشری است که می‌تواند الگویی مطلوب برای مواجهه امروز با مخالفان و معاندان باشد. به عنوان پیشینه می‌توان به دو نمونه مرتبط با بحث حاضر اشاره کرد: مقاله «مغالطات مخالفان در مواجهه با معصومان(ع)» به قلم سیدمصطفی میرباباپور، سال ۱۳۹۲ در ماهنامه معرفت شماره ۱۹۵ به رشته تحریر درآمده است. این مقاله با جست‌وجو در منابع روایی، به خصوص کتاب «الاحتجاج»، با روش تحلیلی- توصیفی به برخی از این مغالطات پرداخته است؛ مانند: رها نکردن پیش‌فرض، بستن راه استدلال، تغییر تعریف، تمثیل، قیاس مضمهر مردود، تهدید، کنه‌ووجه، طلب برهان از مخالف، تفسیر نادرست، پارازیت، نقل قول ناقص، مسموم کردن چاه، تجسس و دروغ را مورد بررسی قرار داده است. در پژوهش حاضر بر مغالطات منقول در قرآن تمرکز شده است. مقاله‌ی دیگری تحت عنوان «پژوهشی پیرامون انواع جدیدی از مغالطه در قرآن کریم» توسط بهناز صادقی‌گل و علیرضا دهقانپور در نشریه مطالعات قرآن و حدیث سال ۱۳۹۸، شماره ۲۴ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله به هفت نوع مغالطه‌ی استبعاد، حقیقت‌ومجاز، ظن‌وگمان، بودونمود، برچسب، سوگند و خودبرتتری عقلی اشاره کرده‌اند. در پژوهش حاضر به انواع دیگری از این مغالطات اشاره دارد.

۲. انواع مغالطه‌های مطرح شده در قرآن

۲-۱. مغالطه استبعاد

استبعاد به معنای دور شمردن یا دور دانستن چیزی است. وقتی شخص بر ضد ادعایی که مخالف آن است، به جای ارائه برهان و دلایل منطقی، به صرف استبعاد و دور از ذهن بودن یک مدعا، آن را تنها با اظهار تعجب رد می‌کند؛ مغالطه‌ی استبعاد روی داده است (صادقی‌گل و دهقانپور، ۱۳۹۸، ص ۷۸). استفهام استبعادی از اقسام استفهام مجازیست و در مقام مغالطه به این معناست که گوینده مطلبی را دور از انتظار می‌داند یا شنونده انتظار انجام آن را ندارد. در این نوع مغالطه شخص مخالف، بدون بیان دلیل و آوردن استدلال منطقی تنها با استناد به این موضوع که ادعای مطرح شده دور از ذهن به نظر می‌آید آن را مردود و غیرقابل قبول می‌انگارد. از آنجاکه همیشه اثبات و نشان دادن درستی یک گزاره، نیازمند ارائه‌ی دلیل و برهان است، ابطال و نشان دادن نادرستی آن نیز نیازمند اقامه استدلال است.

۲-۱-۱. مغالطه استبعاد در وقوع معاد جسمانی

مشرکان و کافران به دلیل بینش مادی‌گرایانه خود محدوده حیات آدمی را تنها در همین دنیا می‌بینند و منکر رستاخیز هستند. از این‌رو به باور بیشتر صاحب‌نظران، منطلق کفار در طول تاریخ همواره استبعاد و یا تعجب از رسالت پیامبران(ع) بوده و آیات متعددی از قرآن نیز به بیان ایرادهای بی‌اساس کفار و مشرکان عرب در برابر رسالت پیامبران(ع) و دعوت آنها به پذیرش توحید و ایمان به خداوند مطرح می‌کنند. یکی از نمونه‌های مهم استبعاد در قرآن زمانی است که منکران معاد استدلال‌های خود را برای انکار قیامت و معاد بیان می‌دارند:

«وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»^۲ (مریم: ۶۶).

«وَ صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُعِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ

عَلِيمٌ»^۳ (یس: ۷۸-۷۹).

این استبعاد از افرادی به نام ابی‌بن‌خلف، عاص‌بن‌وائل و ابوجهل نقل شده است که استخوان‌های ریز و خرد شده را می‌آوردند و به شکل استفهام انکاری وقوع معاد را بعید و دور از ذهن می‌انگاشتند (کاشفی‌سبزواری، ۱۳۶۹، صص ۶۷۴ و ۹۹۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۱۴).

آنچه باعث شده است کفار و مشرکان، معاد و زندگی بعد از مرگ را دور انگارند، نگاه مادی‌گرایانه آنها به زندگی این دنیا و در نظر نگرفتن قدرت خداوند و نیز در نظر نگرفتن نحوه خلقت اولیه انسانها و موجودات عالم است. آیات قرآن از زبان پیامبر(ص) آفرینش نخستین انسان و نیز قدرت خداوند را به منکرین معاد یادآوری می‌کند که چگونه انسان را بار اول که چیزی نبود، آفرید و آفرینش مجدد آن نیز ممکن است و استبعادی ندارد.

۲-۲. مغالطه ادعای بدون ارائه استدلال

در این گونه از مغالطه، شخص به جای عرضه استدلال منطقی از ترفندهایی استفاده می‌کند تا مدعای خود را مستدل نشان دهد و آن را به مخاطبان بقبولاند. در قرآن کریم به ادعای معاندان اشاره شده است که برخی مفسران آن را به عنوان نمونه‌ای از مغالطه ادعای بدون استدلال تلقی کرده‌اند:

قرآن از زبان مشرکین و منکرین معاد چنین اشاره دارد:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِيلٍ مِنْ عِلْمٍ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَتَّبِعُونَ»^۴ (جاثیه:

۲۴).

علامه‌ی طباطبایی معتقد است این آیه شریفه باید حکایت کلام مشرکین باشد که منکر معادند، نه حکایت گفتار دهری مذهبانی که هم مبدأ و هم معاد را انکار می‌کنند. این گروه برای سخن خود و نفی معاد هیچ دلیل علمی ندارند؛ بلکه دلیل برثبوت معاد قائم است و فقط بر اساس ظن و گمان سخن می‌گویند که چیزی از حق را کفایت نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۷۵).

در مغالطه ادعای بدون استدلال مغالطه‌کننده زمینه‌ای ایجاد می‌کند که طرف مقابل دلیل و برهانی طلب نکند. به عنوان مثال اعلام می‌کند مسأله بسیار روشن است و نیازی به استدلال نیست و یا آن که صفات منفی به مخالفان آن می‌دهد که از درخواست دلیل صرف‌نظر کنند و یا از مخالفین درخواست می‌کنند که اگر این را قبول ندارید بر ضد آن دلیل بیاورید. بنابراین قصدشان این است که طرف مقابل خود را از خواستن دلیل و استدلال منحرف کنند و حرف خود را بر کرسی بنشانند. اما آنچه از پاسخ آیات قرآن در مقابل کفار و مشرکان دیده می‌شود، این است که از پیامبران می‌خواهد تا از مخالفان برای ادعای خود درخواست دلیل نمایند.

۲-۳. مغالطه ارزیابی یکطرفه

مغالطه ارزیابی یکطرفه این است که کسی در مقام بحث و جدل و یا در مقام مشورت و یا در مقام معرفی چیزی، تنها به نکات مثبت و یا منفی آن اشاره کند؛ یعنی اگر بخواهد از آن چیز دفاع کند به ذکر مزایا و محاسن آن بپردازد و اگر درصدد رد آن است، عیوب و نقایص آن را برشمارد. این مغالطه وقتی مطرح می‌شود که مزایا و محاسن یا نقایص و عیوب طوری مطرح شود که دیگر جایی برای ذکر نقاط مقابل و نقاط قوت آن مسأله باقی نماند. بنابراین شخص طوری وانمود می‌کند که آن شیء مورد نظر، هیچ صفت دیگری ندارد جز آنچه او مطرح می‌سازد؛ در آن صورت مرتکب مغالطه‌ی ارزیابی یکطرفه شده است (خندان، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۱).

علامه‌ی جعفری در شرح مثنوی با توجه به دعوت انبیاء این مغالطه را چنین ترسیم می‌کند:

«آن مردم تبهکار به پیامبران(ع) می‌گفتند گواه دانش و طبابت سودمند روحی شما چیست و کجاست؟! چنین گواهی وجود ندارد؛ زیرا شما مدعیان هم مانند ما در گروگان خواب و خوردنید. مانند ما در اجتماع زندگی می‌کنید، چه مزیتی بر ما دارید؟! ... شما برای اینکه خود را از پیامبران(ع) به شمار آورید، محبت جاه و سروری در سر می‌پرورانید. ما فریب این گزافه‌گویی‌ها نخواهیم خورد و دروغ‌های شما را به گوش خود راه نخواهیم داد و هرگز در دام دعوت بی‌اساستان گرفتار نخواهیم گشت. پیامبران(ع) در پاسخ می‌گفتند: آری این انکار خمیر مایه خود را از نایبانی درونی و حجاب شهود حق و حقیقت می‌گیرد که مانند بیماری مزمن در درون شما ریشه دوانیده است. شما دعوت ما را می‌شنوید، ولی گوهر جهان‌آرا و حقیقت‌نما را در دست ما نمی‌بینید. این گوهر الهی که در دست ما برای آزمایش آدمیان است، به شکل گردوغباری به دیدگان شما پاشیده می‌شود» (جعفری، ۱۳۶۳ش، ج ۷، صص ۱۸۳-۱۸۱).

قرآن کریم ادعای کفار را چنین نقل می‌کند:

«فَقَالُ الْمَلَأُ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِي نَحْمَدُ هُمْ أَرَادُوا بَدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ»^۵ (هود: ۲۷).

بربنای این آیه نقاط ضعف، برجسته شده و راه برای بیان کردن مزیتی دیگر که مخالف نظر مغالطه‌گران است، بسته است و امکان رفع عیوب و نواقص وجود ندارد.

۲-۴. مغالطه برجسب‌زنی

برخی افراد به دلیل اینکه قادر نیستند به طور منطقی و مستدل بحث کنند، با حملات لفظی به شخصیت یا تفکر طرف مقابل، با او به مقابله برمی‌خیزند و با برجسب‌زدن سعی می‌کنند سخن و استدلالش را زیر سوال ببرند. ویژگی یا خصیصه‌ای را به او نسبت می‌دهند که شخصیت و در نهایت صحت ادعایش را مخدوش جلوه دهند (صادقی‌گل و دهقانپور، ۱۳۹۸، ص ۸۱).

قرآن نیز از این مغالطه یاد کرده و می‌فرماید؛ کافران به دلیل تکبرشان، سخن پیامبر(ص) را نمی‌پذیرفتند و به پیامبر(ص) برچسب‌های مجنون، کاهن و ساحر می‌دادند. چنان‌که در آیات متعددی به این مهم اشاره شده است و می‌فرماید:

«وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ»^۶ (صافات: ۳۶).

بسیاری از پیامبران(ع) الهی، از سوی معاندان و مخالفانشان با این برچسب‌ها خوانده شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش الف، ج ۸، ۶۶). قرآن در اینجا اضافه می‌کند که تنها مشرکان عرب نبودند که برچسب به پیامبر اسلام (ص) می‌زدند، بلکه این مشکل را تمام انبیاء در طول تاریخ داشتند:

«كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»^۷ (ذاریات: ۵۲).

مخالفان رسالت روی دو چیز تکیه داشتند: یکی بشر بودن پیامبران و دیگری برچسب سحر و جادو (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳: ۳۵۶).

۲-۵. مغالطه بستن راه استدلال بر روی مخاطبان

این مغالطه زمانی مطرح می‌شود که مغالطه‌گر زمینه‌ای ایجاد می‌کند تا مخاطبان مطالبه دلیل نکنند و امکان نقادی مدعی مورد نظر منتفی شود. این مغالطه بر مبنای ادعای روشن و بدیهی بودن مسأله، مطرح می‌شود به گونه‌ای که نیاز به هیچ‌گونه استدلالی نداشته باشد. بستن راه استدلال از دو نظر جنبه مغالطه‌آمیز دارد: از یکسو، زمانی که شخص مغالطه‌کننده هیچ استدلالی برای مدعی خود ندارد؛ بنابراین با توسل به این مغالطه، نادرستی یا ضعف ادعای خود را می‌پوشاند و از سوی دیگر با ارتکاب این مغالطه، اجازه نمی‌دهد ادعای مورد نظرش مورد نقادی دیگران قرار گیرد؛ یعنی همان‌طور که راه استدلال موافق و بیان دلیل برای اثبات مدعا به وسیله خود او بسته می‌شود، امکان مطرح شدن استدلال‌های مخالف و حق بیان اشکال و اعتراض به آن مدعا نیز از سایرین سلب می‌شود (خندان، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲۳). این مغالطه نیز در قرآن کریم از سوی مخالفان و معاندان انبیای الهی مطرح شده است.

زمانی که حضرت صالح(ع) در میان قوم ثمود به تبلیغ و بیان آیات و دستورات الهی می‌پردازد؛ پاسخ‌های مخالفان ایشان، چنین بود:

«قَالُوا أَطِئِرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ»^۸ (نمل: ۴۷).

عادت ایشان بر این‌وجه بود که وقتی یک نفر به سفر می‌رفت و بر پرنده‌ای می‌گذشت و او را می‌رانید، اگر از طرف راست می‌پرید به او تیمن می‌نمود و سفر را با یمن و برکت می‌دانست، و اگر از طرف چپ می‌پرید به آن تشأم نموده سفر خود را شوم می‌پنداشت. به حضرت صالح(ع) نیز گفتند ما به تو و پیروان تو فال بد می‌گیریم؛ زیرا از زمانی که این دین را اختراع نموده‌ای سختی‌ها به ما روی آورده و از یکدیگر پراکنده شدیم (حسینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۵۵). بدین ترتیب مخالفان، ضمن اینکه استدلال منطقی ارائه نمی‌دهند، تلاش می‌کنند راه استدلال را ببندند تا مخاطب دلیلی را مطالبه نکند. همچنین کسی که به جای ارائه استدلال برای درستکاری یا تبهکاری اشخاص، می‌گوید که فلانی چهره‌ی خبیثی دارد یا فلانی سیمایی نورانی دارد، از این نوع مغالطه استفاده کرده است. تفاوت این مغالطه با مغالطه ادعای بدون استدلال این است که در مغالطه‌ی بستن راه استدلال، مغالطه‌گر ادعا می‌کند مدعایش بسیار واضح و روشن است و نیاز به هیچ‌گونه استدلالی ندارد.

۲-۶. مغالطه بهانه‌آوری

این مغالطه به معنای مخالفت با یک پیشنهاد و یا نقد و ردّ یک سخن و یا شانه خالی کردن از زیر بار یک دستور یا تقاضا با توسل به یک یا چند بهانه است. اما آنچه در بطن این بهانه‌ها نهفته است، ادعای صحیح بودن همیشگی بهانه‌ها و اعتراضات است. در واقع در این مدعا اگرچه اصل سخنان مطرح شده دارای استدلال و استحکام منطقی است، ولی مخالفان برای نقد و مخالفت با آن متوسل به بهانه‌های جزئی و پیش‌پاافتاده می‌شوند. می‌توان به بهانه‌های قوم بنی‌اسرائیل به مثابه مغالطه بهانه‌آوری در قرآن اشاره کرد.

قوم بنی‌اسرائیل به‌جای آن‌که بی‌درنگ فرمان الهی را مبنی بر کشتن گاو اجرا نمایند، به پرسش‌های بی‌جا از اوصاف و خصوصیات گاو پرداختند و با این پرسش‌های سبکسراکه کار را بر خود دشوار کردند؛ زیرا مصداق «بقره» در ابتدا به صورت نکره بود و هیچ اشاره‌ای به وصف و قیدی در آن نبود. پس اگر آن را ذیح می‌کردند از عهده‌ی تکلیف برآمده بودند. اما با عبارتی که در آن شک و سبکسری و خودپسندی ظاهر است، نخست از ماهیت گاو می‌پرسند:

«أَذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ» (بقره: ۶۸).

دوبار «لنا» تکرار شده است که خودپسندی و غرور احمقانه آنها را می‌رساند و به جای «ربنا»، «ربک» و به جای «ما صفتها»، «ما هی» گفتند که گویا مورد امر، از اول بیان نشده است و اکنون با درخواست آنها باید معین گردد. در جواب این پرسش فقط سن گاو معین گردید.

آن‌گاه با پندی آمرانه فرمود: «پس از این توصیف کوتاه» بی‌درنگ آنچه مأمورید انجام دهید! دوباره از رنگ آن پرسیدند! بار سوم چنان‌که گویا متحیرند چه پرسند، ولی به حسب طبیعت بهانه‌جویی و خیرگی و این‌که شاید بتوانند پیامبر(ع) را در جواب عاجز و خود را از تکلیف برهانند، باز از ماهیت آن می‌پرسند (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۹۱).

بنابراین کافران و مشرکان، با آوردن بهانه و ایرادهایی جزئی و شبهه‌های کم‌اهمیت، اصل رسالت و نبوت را خدشه‌دار می‌ساختند. یعنی معجزه و استدلال قانع‌کننده از طرف پیامبران(ع) آورده شده، اما آنها در رد ادعای پیامبران(ع) بهانه‌جویی می‌کنند و معجزه و استدلال قوی‌تر می‌طلبند.

۲-۷. مغالطه بودونمود

مراد از بود، همان واقعیت و باطن شیء است و در مقابل آن، نمود که ظاهر و پدیدار آن شیء به شمار می‌آید، مطرح می‌شود. مغالطه بودونمود این است که نمود را جای بود گذاشته و یا احکام نمود به بود سرایت داده شود. قضاوت باطل از روی ظاهر نیز از همین سنخ مغالطه است. همچنین حس‌گرایی و تجربه‌گرایی؛ به معنای نفی هر واقعیتی که به حس در نمی‌آید، از همین قبیل است (صادقی گل و دهقانپور، ۱۳۹۸، ص ۸۳).

یکی از نمونه‌های بسیار مهم کاربست مغالطه بودونمود، در سوره‌ی بقره بدان اشاره شده است:

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»^۹ (بقره: ۵۵).

از نگاه برخی مفسران این آیه می‌تواند بیانگر جهالت^{۱۰} کفار یا مصداق مغالطه بهانه‌جویی باشد (مکارم و همکاران، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۵۷). اما با این بیان که بسیاری از گزاره‌ها تک‌وجهی نیستند و علاوه بر جنبه ظاهری از بعد باطنی نیز برخوردارند و یا فقط جنبه باطنی یا ماوراءطبیعی و فراحسی دارند، در این صورت اگر شخص با استدلال به وجه ظاهری و مادی بخواهد وجه باطنی ادعای مطرح شده را رفع یا انکار کند؛ می‌توان گفت دچار مغالطه بودونمود در مقام نقد شده است. در حالت دیگری که گزاره فقط جنبه باطنی داشته باشد، اگر شخص مخالف، با استدلال بر این گزاره که چون حسی نیست و به صورت ملموس نمی‌توان آن را اثبات کرد، بخواهد ادعا و گزاره مطرح شده را رد کند، این مغالطه اتفاق افتاده است.

۲-۸. مغالطه پارازیت

پارازیت به معنای ایجاد وقفه در ارائه‌ی یک سخن یا ایجاد مانع در رسیدن آن به مخاطب می‌باشد. مناظره، شروط و آدابی دارد که باید از سوی طرفین رعایت شود. بدیهی‌ترین حق برای طرفین مناظره، مجال دادن به آنها برای پاسخگویی است. مغالطه پارازیت در حقیقت سلب این حق از طرف مقابل، در مناظره و رعایت نکردن شروط و لوازم اولیه آن است.

در مقام نقد یک سخن، حالت طبیعی این است که شخصی سخن و مدعای خود را خطاب به مخاطب یا مخاطبان خود بیان کند و آنها پس از شنیدن یا خواندن آن، در صورت وجود اشکال و اعتراض، به نقد آن بپردازند. حال اگر فرض کنیم شخصی در فرایند ایراد سخن، به‌ویژه در حالت شفاهی و گفتاری آن، خللی ایجاد کند؛ به‌طوری‌که سخن گوینده به مخاطب نرسد و یا ناقص، منقطع، نامفهوم و با حالت غیرطبیعی به مخاطب برسد، در چنین حالتی مغالطه پارازیت اتفاق افتاده است. البته روشن است که ارتکاب این مغالطه، مانند دیگر مغالطات ممکن است آگاهانه و از روی تمعد و غرض‌ورزی و یا ناآگاهانه و ناخواسته باشد. مغالطه پارازیت در حالت افراطی خود موجب می‌شود که پیام گوینده به مخاطب نرسد و اگر هم به مخاطب برسد، به‌طور ناقص و نامفهوم رسیده است. این کار از طرفی، تأثیر منفی بر گوینده دارد و انگیزه ادامه سخن را از او سلب می‌کند و از طرف دیگر، تأثیر آن سخن و پیام را بر مخاطب به حداقل می‌رساند (خندان، ۱۳۸۴ش، ص ۱۸۵).

قرآن کریم از این ترفند چنین یاد می‌کند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ»^{۱۱} (فصلت: ۲۶).

ستمکاران وقتی که تأثیر و سلطه قرآن بر دل‌ها را دیدند، دچار وحشت شدند ... آن‌گاه همگی توافق کردند از راه باطل به جنگ قرآن بروند و آن را جادو و افسانه بنامند و با ایجاد تشویش و ایراد سخن‌های باوه به مقابله با آن برخیزند. توصیه به این‌که «سخن بیهوده بدان بیامیزید، شاید پیروز گردید»، نشانگر این واقعیت است که آنان جز گفتن سخنان بی‌معنا و بیهوده، توان چیز دیگری را ندارند. قرآن دژ مستحکم خداست که در طول عصرها و زمانها اندیشه انسان را ناتوان کرده است (معنی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۴۸۸).

فشار تبلیغاتی بر افکار عمومی مردمان جهان از طریق راه اندازی شبکه‌های متعدد ماهواره‌ای و حذف شبکه‌های خبری رقیب، به منظور وارونه جلوه دادن حقایق از سوی کشورهای مستکبر، می‌تواند مصداق مغالطه پارازیت در جهان سیاست امروز تلقی شود.

۲-۹. مغالطه تفسیر نادرست

این مغالطه، چنین است که تفسیر و تأویل سخن مخاطب، به گونه‌ای که شبیه به امری غیرواقع و خلاف مشهور شود، یا با افزودن لواحتی به سخن مخاطب یا کاستن از آنچه او بیان کرده، نتایجی خلاف واقع یا مشهور، اخذ کند و به آن شخص نسبت دهد. این مغالطه بیشتر اوقات در هنگام نقل قول از دیگران اتفاق می‌افتد؛ بدین صورت که با تفسیر نادرست از آن قول، سعی می‌شود دیگران به اشتباه بیفتند و مدعای غلط اثبات شود (خندان، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۷).

بسیاری از شرق‌شناسان، در تفسیر برخی از آیات قرآنی، گرفتار این مغالطه شده‌اند. از جمله، ادعای فراموشی آیات قرآن را از ذهن مبارک پیامبر(ص) با استناد به آیه ۱۰۶ سوره بقره و آیه ۶ سوره‌ی اعلیٰ ممکن دانسته‌اند (ر.ک: محمدی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۴۳). مفسران، از جمله طبرسی در مجمع‌البیان، تفسیر درست آن آیات را بیان کرده‌اند. بدین صورت که نسیان به دو معناست: یکی فراموشی و دیگری ترک عمل؛ معنای نخست بر پیامبر(ص) روا نیست؛ زیرا موجب نفرت و نقض غرض می‌شود. بنابراین معنای دوم در این آیات مورد نظر است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۴۷).

همچنین اگر کسی گفتار یا رفتار شخص دیگر را به شکلی تفسیر کند که مغایر با منظور اصلی فرد باشد، دچار این نوع مغالطه شده است. شبهه‌افکنان، در طول تاریخ از این روش بسیار بهره جسته‌اند. تفاوت مغالطه تفسیر نادرست با مغالطه تحریف، این است که، مغالطه تفسیر نادرست در هنگام نقل سخن اتفاق می‌افتد؛ یعنی برداشت یا نقل غلط از مقصود گوینده است؛ در صورتی که مغالطه تحریف، تفسیر کلام بدون استناد به مبانی و مستندات موجود است.

۲-۱۰. مغالطه توسل به جهل

این نوع مغالطه زمانی واقع می‌شود که فرد بخواهد از اطلاعات ناکافی و نادانی خود نسبت به یک مسأله استفاده نموده و از این طریق اثبات کند که ضد آن سخن صحیح است. این مغالطه دو جنبه سلبی و ایجابی دارد. جنبه سلبی آن بدین گونه است که گویا مسأله‌ای اثبات نشده و ما دلیلی برای اثبات آن نداریم که ارائه نماییم، بنابراین مردود است و نمی‌تواند وجود داشته باشد. جنبه ایجابی توسل به جهل نیز مغالطه است؛ زیرا در آن فرض می‌شود آنچه نفی نشده و یا ما دلیلی بر له یا علیه آن نداریم، صحیح و مورد قبول است.

قرآن کریم یکی از زمینه‌های ارتکاب این مغالطه را مسأله‌ی قیامت و عالم پس از مرگ می‌داند؛ زیرا کافران ادعا می‌کنند قیامت و عالم برزخ برای ما اموری مبهم و ناشناخته‌اند و ما نسبت به آنها آگاهی اندکی داریم یا نسبت به آنها در موضع جهل قرار داریم و نمی‌دانیم چه هستند، بنابراین به آنها باور نداریم و قیامت را غیرواقعی می‌دانیم.

در سوره‌ی جائیه آمده است:

«وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا فَلْتُمَّ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَؤُا إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُشْفِقِينَ»^{۱۳}
(جائیه: ۳۲).

بنابراین توسل به جهل درباره یک موضوع مغالطه به شمار می‌آید؛ زیرا نمی‌توان بدون استدلال منطقی یا ارائه دلایل و مستندات به صدق یا کذب قضیه حکم کرد. در هردو حالت باید دلیل و شواهد منطقی ارائه شود و در هیچ‌یک از این دو حالت نمی‌توان با توسل به جهل نسبت به یک مسأله، حکم به درستی یا نادرستی آن صادر کرد.

۲-۱۱. طلب برهان از مخالفان، یکی از اشکال مغالطه توسل به جهل

مغالطه طلب برهان از مخالفین یا انتقال بار اثبات، نوعی مغالطه است که در آن مغالطه‌کار ادعایی را بدون استدلال مطرح می‌کند و از دیگران می‌خواهد که اگر کسی مخالف است، آن را ابطال نماید و دلیلی بر ضد آن ارائه دهد. پیش فرض این مغالطه آن است که هر چیز را می‌توان پذیرفت مگر این که خلاف آن ثابت شود؛ درحالی که درست آن است که هیچ چیزی را نمی‌توان پذیرفت، مگر آن که آن چیز اثبات شود. برخی گمان می‌کنند کسی که می‌گوید «ثابت کن این طور است» با کسی که می‌گوید «ثابت کن این طور نیست»، فرقی ندارد؛ در حالی که اولی در حقیقت می‌گوید «اگر ادعایی می‌کنی، دلیلی بیاور»، اما دومی انتظار دارد مدعایش بدون دلیل پذیرفته شود و فقط اگر دلیل ردی بر آن پیدا شد، آن را کنار بگذارد (خندان، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰۱).

قرآن کریم به ارتکاب این مغالطه از سوی کفار اشاره می‌کند و می‌گوید آنها برای انکار و رد مسأله قیامت و معاد از این مغالطه استفاده می‌کنند و می‌گویند: اگر شما آنچه می‌گویید راست است و معاد وجود دارد، پس پدران و گذشتگان ما را زنده کنید و شاهدی برای ادعایتان بیاورید. آیاتی مانند: (یونس: ۴۸)، (انبیاء: ۳۸)، (نحل: ۷۱)، (سبا: ۲۹) و (ملک: ۲۵)، از جمله آیاتی هستند که مغالطه طلب برهان از مخالفان، در آنها دیده می‌شود. همچنین در سوره‌ی شعراء زمانی که حضرت شعیب(ع) قوم خود را به رعایت حدود الهی و تقوا دعوت می‌کند، آنها

می‌گویند: «ما را از عذاب مترسان؛ اگر راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما بینداز» (شعراء: ۱۸۷). یعنی، تو برای ما به ارائه برهان و دلیل اقدام کن و ما فقط ادعایمان را در نفی تو به کار می‌بریم.

پس یکی از اشکال مغالطه توسل به جهل، مغالطه طلب برهان از مخالفان است. در این مغالطه، فرد مدعا و عقیده خود را بدون ارائه هیچ‌گونه استدلالی بیان می‌کند و به شدت از آن دفاع می‌نماید؛ اما دلیل و برهانی برای تایید یا رد آن اقامه نمی‌کند. سپس برای پوشاندن ضعف و ناتوانی خود در استدلال از مخالفان ادعای خود می‌خواهد که اگر این مدعا را قبول ندارند، با دلائل و شواهد آن را ابطال کنند.

۲-۱۲. مغالطه تهدید

در این مغالطه فرد مغالطه‌کننده سخنی را مطرح می‌کند و آن را قبول دارد و در حین گفتگو با طرف مقابل به شکل تلویحی یا با صراحت به او می‌فهماند که اگر سخنی را که گفته‌ام نپذیرید، باید منتظر آسیبی باشید. بنابراین فضای گفتمان با وجود این تهدید و مغالطه از حالت تعادل خارج می‌شود و طرف مقابل همواره نسبت به وضعیت جسمی، روحی یا روانی خود احساس ناامنی داشته و از جانب فرد یا گروه مغالطه‌کننده احساس خطر می‌کند. برخی براین‌باور هستند که بهتر است عنوان مغالطه تهدید را توسل به قدرت بنامیم؛ زیرا زمانی که توازن قدرت در جریان مکالمه برقرار نیست، یکطرف می‌تواند با اتصال و اتکاء به قدرت خود، موقعیت قوی‌تری برای ارائه استدلال داشته باشد (خندان، ۱۳۸۴ش، ص ۱۶۰).

مغالطه تهدید در جریان گفتگوهای دیپلماتیک در جهان امروز نیز بین کشورهای که توازن قدرت میان آنها وجود ندارد، زیاد دیده می‌شود. قرآن کریم نیز این منطق را نمی‌پذیرد و آن را بر مبنای منطق استدلال و ارائه دلیل متقن نمی‌داند. ولی بارها اشاره نموده است که بسیاری از کفار و مشرکان به ارتکاب مغالطه تهدید یا توسل به قدرت دست می‌زدند. یکی از نمونه‌های بارز آن در جریان گفتگوهای میان کافران و پیامبران (ع) الهی در گرفته و غالباً معاندان، پیامبران (ع) و پیروانشان را تهدید به اخراج از سرزمین خود می‌کردند و چون معمولاً دارای قدرت، ثروت و مکتب بودند، از این امکانات برای تهدید رسولان الهی استفاده می‌کردند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»^{۱۳} (ابراهیم):

(۱۳).

۲-۱۳. حقیقت و مجاز

در برخی موارد از واژه‌ها به صورتی استفاده می‌شود که معنایی غیر از معنای حقیقی خود را به مخاطب منتقل می‌کنند. در صورتی که قرینه‌ای در کلام وجود داشته باشد که بتواند این مفهوم را به مخاطب برساند که در غیرمعنای حقیقی خود به کار رفته است، ایرادی ندارد و در شمار صنایع و آرایه‌های ادبی به شمار می‌رود. در غیراین‌صورت مغالطه‌ای از نوع تبیین‌های مغالطی پیش می‌آید. این مغالطه در کتب مربوط به مغالطات مطرح نشده است، اما در قرآن و در کلام ابراهیم (ع) و نمرود دیده می‌شود.

به عنوان نمونه، حضرت ابراهیم (ع) در معرفی پروردگار خود به نمرود می‌گوید: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند» (بقره: ۲۵۸). واژه‌های زنده می‌کند و می‌میراند در معنای حقیقی و واقعی خود به کار رفته است. نمرود، درمقابل برای این که امر را برحاضران مشتبه کند، برای معارضه با حضرت ابراهیم (ع) از مغالطه حقیقت و مجاز استفاده می‌کند و معنای مجازی این کلمات را به کار می‌برد و با بیان مغالطه می‌گوید:

«أَنَا أَحْيِي وَ أَمِيتُ» (بقره: ۲۵۸).

مغالطه‌ی نمرود این بود که حیات و موت را به معنای مجازی آن یا به معنای اعم از معنای حقیقی و مجازی گرفت. چون کلمه «احیاء» همان‌گونه که بر زنده کردن موجودی بی‌جان مانند جنین در رحم و نفخه روح در او اطلاق می‌شود، بر نجات دادن انسانی از مردن نیز اطلاق می‌گردد. کلمه «اماته» نیز هم بر میراندن که کار خداست، اطلاق می‌شود و هم بر کشتن با ابزار کشنده گفته می‌شود. به همین جهت نمرود دستور داد دو نفر زندانی را آوردند. یکی را انتخاب کرد تا کشتند و دیگری را زنده نگه داشت و سپس گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم و به این وسیله امر را بر حاضرین مشتبه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۱).

بنابراین اگر واژه‌ها در کلام به صورتی استفاده شود که معنایی غیر از معنای حقیقی خود را برساند و قرینه‌ای هم در کلام وجود نداشته باشد تا مخاطب متوجه شود که در غیرمعنای حقیقی خود به کار رفته، مغالطه‌ی حقیقت و مجاز صورت گرفته است. زنده کردن و میراندن نمرود در معنای مجازی خودش به کار گرفته شده و قرینه‌ای هم که دال بر غیرحقیقی بودن آن باشد در کلام نیست.

۲-۱۴. مغالطه رها نکردن پیش‌فرض‌های نادرست

در حالت طبیعی گاهی وقایع خارجی یا حوادثی رخ می‌دهد که با پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های ما مغایرت دارد. اما اولویت را به حقیقت

می‌دهیم و می‌کوشیم پیش‌فرض‌های خود را ارزیابی نموده و آن را با حقیقت تطابق دهیم. این رویکرد منطقی برای مواجهه با وقایع و حوادث خارجی است. حال اگر کسی مبنای قضاوت خود را برای پذیرش یا رد یک مدعا، تنها پیش‌فرض‌هایش قرار دهد، یعنی به جای قضاوت براساس حقیقت، ملاک پذیرش حقیقت را انطباق آن با پیش‌فرض‌های خود بداند، مرتکب مغالطه رها نکردن پیش‌فرض‌ها شده است. بنابراین، مغالطه بر اساس پیش‌فرض‌ها این است که کسی پیش‌فرض‌های نادرستی داشته باشد و پیش از اینکه دلیل و برهان طرف مقابل را ملاحظه کند، بر باور غلط و پیش‌فرض اشتباه خود اصرار بورزد. در چنین مغالطه‌ای، فرد پیش از هرگونه بررسی، دلایل خود را صائب و صحیح می‌داند و نظرات دیگر را باطل تلقی می‌کند (خندان، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴) در چنین حالتی فرد بیش از حد به پیش‌فرض‌های خود بها می‌دهد و اجازه طرح نظر رقیب را نمی‌دهد.

یکی از این موارد آیاتی است که قضاوت یهود و نصارا را درباره انحصاری بودن بهشت برای آنها مطرح می‌سازد:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱).

زمانی که پیش‌فرض‌های مغالطه‌کار مطابق حقیقت نباشد و مبنای قضاوتش برای پذیرش یا رد یک مدعا قرار گیرد، مغالطه رها نکردن پیش‌فرض‌ها صورت گرفته است که مطابق آیات قرآن یهودیان و نصارا خود را امت برتر و بهشتی می‌دانند. این پیش‌فرض، مطابق حقیقت نیست؛ چون ملاک برتر و بهشتی بودن، تسلیم محض در برابر دستورات خدا و تقوا داشتن است. به همین جهت قرآن نسبت به مدعای آنان دلیل و برهان طلب می‌کند.

۲-۱۵. سوگند

مهم‌ترین معانی برای سوگند، تعهد، یمین، ایمان و پیمان است و در اصطلاح، سوگند یا قسم خوردن اقرار و اعترافی است که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد می‌گیرد و با آن سوگند، سخن خود را تأکید یا مورد تعهد قرار می‌دهد (معین، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۱۹۵۶). شخصی که قسم یاد می‌کند می‌خواهد به مخاطب بفهماند که انجام آن کار یا عمل به تعهد، به اندازه نام خداوند برای او مهم است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش ب، ج ۱، ص ۵۰).

سوگند در اصل از انشائیات محسوب می‌شود؛ یعنی قضیه‌ای در خارج نیست که قسم حکایت‌گر وقوع یا عدم وقوع آن باشد؛ بلکه گوینده‌ای که سوگند یاد می‌کند، با این عمل مضمون سوگند را ایجاد می‌کند و درستی و استواری مطلب خود را بر آن سوگند استوار می‌سازد و به شرافت و ارزشمندی چیزی که به آن سوگند می‌خورد، پیوند می‌زند.

طبع آدمی اقتضا می‌کند سخنی که می‌شنود و یا وعده‌ای داده می‌شود، جهت اطمینان مورد تأکید قرار گیرد و سوگند این اطمینان را تأمین می‌کند. براین اساس، سوگند کاربردهای خاصی در بستر اجتماعی دارد و به نوعی یکی از ابزارهای پیوند و تحکیم روابط اجتماعی به شمار می‌رود، به شکلی که اگر انسان‌ها به سوگندهایشان پایبند شوند، باعث ایجاد اعتماد و استواری در پیوندهای اجتماعی خود می‌شوند. بعضی از افراد برای هر حادثه یا حرف کوچک یا بزرگ می‌خواهند صحت ادعای خویش را اثبات و حقانیت خود را به طرف مقابل نشان دهند. به همین جهت به جای استفاده از دلیل و برهان، از سوگند استفاده می‌کنند. بدین‌قرار اگر به جای ارائه استدلال از قسم برای اثبات ادعایی استفاده شود، نوعی مغالطه و ادعای بدون استدلال به کار رفته است؛ ولی از آنجاکه بر پایه سوگند صورت پذیرفته است، ما آن را مغالطه‌ای جداگانه به شمار می‌آوریم. در قرآن نیز به این مهم چنین اشاره شده است:

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَاءٌ عَلَيْهِمْ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل، ۳۸).

بنابراین سوگند نوعی تأکید بخشی برصحت و یا بیان اهمیت یک موضوع و نوعی التزام بخشی به کلام است، اما به هیچ‌وجه به عنوان استدلال برای اثبات صحت و سقم مدعا کاربرد ندارد. در شرع و حقوق و نیز در قرآن کریم استفاده از سوگند به صورت مکرر مطلوب نیست. سوگند تنها در مباحث حقوقی کاربرد دارد و مسلمانان نباید پیوسته از سوگند استفاده نمایند.

۳. نتیجه

در طول تاریخ افراد بشر خواسته یا ناخواسته، دچار خطاهایی می‌شوند که ریشه در ضعف، جهل، عناد دارد. همچنین پیروی از هوا هوس، غرور و تکبر و یا مواجهه با امر نامتعارف یا جدید او را به ورطه مغالطه وارد می‌کند. در قرآن کریم معاندین، منکرین و کفار در مواجهه با دعوت انبیاء از در مخالفت وارد شده و به جای پذیرش کلام حق، به دلایلی که ذکر شد، دست به انکار و مقابله زده و در این راستا مغالطات متعددی مرتکب می‌شدند. در واقع مشرکان و کفار در برخورد با برنامه‌های تبلیغی پیامبران(ع)، شیوه‌های یکسان و مشترکی داشته‌اند و از مغالطات مختلف در جهت نپذیرفتن دعوت پیامبران(ع) و گمراه کردن پیروان خود استفاده می‌کردند. اما انبیاء در برخورد با آنان به الهام الهی بر اساس

موقعیت و وضعیت مخاطبین پاسخ فراخوری می‌دادند که می‌تواند الگوی کاربردی برای طالبان و مبلغان مسیر حق باشد. قرآن کریم در ارائه طریق حق، همواره کوشیده است به نوعی به مغالطه‌های مخالفان نیز پاسخ گوید و در این مسیر، ضمن غلبه بر مغالطه‌گران، شیوه درست مناظره و گفتگو را نیز به مخاطبان خود آموزش می‌دهد.

یادداشت‌ها

نویسندگان هیچگونه تعارض منافی گزارش نکرده‌اند.

۱. مغالطه، مصدر باب مفاعله است و در اصطلاح منطقیان قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است و یا از جهت صورت و یا از جهت صورت و ماده (سجادی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۱۸۵۶). مغالطه از جهت ماده استفاده از مقدمات شبیه به حق و صادق است، در حالی که چنین نیستند (جبر و دیگران، ۱۹۹۶م، ص ۴۱۴). همچنین قیاسی که از وهمیات تشکیل شده باشد نیز مغالطه و سفسطه خوانده می‌شود (شهرزوری، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۳).
۲. انسان می‌گوید آیا وقتی بمیرم راستی زنده [از قبر] بیرون آورده می‌شوم.
۳. و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، و گفت چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید، و او به هر مخلوقی آگاه است.
۴. و گفتند: زندگی جز همین زندگی دنیا نیست، بعضی می‌میرند و بعضی دیگر زنده می‌شوند و ما را جز روزگار نمی‌میراند، آنها هیچ علمی به این مطلب ندارند و جز این نیست که پندار و تخمین می‌زنند.
۵. اشراف و سران کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم، و کسی را جز فرومایگان که نسنجیده و بدون اندیشه از تو پیروی کرده باشند مشاهده نمی‌کنیم، و برای شما هیچ برتری و فضیلتی بر خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.
۶. و می‌گفتند: آیا ما برای خاطر شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم.
۷. این گونه است که هیچ پیامبری به سوی کسانی که قبل از آنها بودند فرستاده نشد، مگر این که گفتند: ساحر یا دیوانه است.
۸. گفتند ما به تو و به هر کس که همراه توست شگون و فال بد زدیم. گفت: سرنوشت خوب و بدتان پیش خداست، بلکه شما مردمی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید.
۹. به خاطر بیاورید هنگامی که گفتید: ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را آشکارا با چشم خود ببینیم.
۱۰. زیرا از نظر اسلام خداوند قابل رویت با چشم ظاهری نیست (انعام: ۱۰۳). فلاسفه‌ی مسلمان نیز معتقدند ذات خداوند قابل درک برای انسان نیست؛ اگر کنه ذات واجب الوجود را بتوان درک کرد، لازم می‌آید وجود خارجی از آن جهت که خارجی است، موجودی ذهنی باشد و این باطل است (صدرالمطالعهین، ۱۳۵۴ش، ص ۳۴).
۱۱. کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا مدهید و در حین خواندن آن سخنان بیهوده بگویید، باشد که پیروز شوید.
۱۲. و هرگاه گفته‌شد که وعده الهی حق است و در قیامتی که (در پیش است) شکی نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما آن را جز گمانی نمی‌پنداریم و نمی‌توانیم به آن یقین پیدا کنیم.
۱۳. و کفار به پیامبرانشان گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، مگر آن که در کیش ما درآیید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که ما حتماً ستمگران را نابود می‌کنیم.
۱۴. و گفتند: هرگز به بهشت داخل نشود، مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. این‌ها آرزوهای آن‌هاست، بگو: اگر راستگویی، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.
۱۵. و با شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می‌میرد خداوند او را برنخواهد انگیزد. آری (رستخیز مردگان) وعده حقی است بر خداوند (و آن را وفا خواهد کرد) ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

منابع

قرآن کریم.

- جبر، فرید؛ دغیم، سمیح؛ عجم، رفیق؛ جهامی، جیرار (۱۹۹۶م). *موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۳ش). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی*، چاپ دهم. تهران: انتشارات اسلامی.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش). *تفسیر اثنا عشری*. تهران: انتشارات میقات.
- خندان، علی اصغر (۱۳۸۴ش). *مغالطات*، چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- خندان، علی اصغر (۱۳۷۹ش). *منطق کاربردی*. تهران: انتشارات سمت و موسسه فرهنگی طه.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳ش). *فرهنگ معارف اسلامی*، چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۷۲ش). *شرح حکمه الاثر/ق*. (مقدمه و تحقیق: حسین ضیائی تربتی). تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی گل، بهناز؛ دهقان پور، علیرضا (۱۳۹۸ش). *پژوهشی پیرامون انواع جدیدی از مغالطه در قرآن*. *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۲(۲)، ۸۳-۱۰۱.
- Doi: <https://doi.org/10.30497/quran.2019.2474>**
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۵۴ش). *المبدأ و المعاد*. (تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی). تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم. (محقق: محمدجواد بلاغی). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹ش). *مواهب علیه*. (تحقیق: سیدمحمدرضا جلالی نائینی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۶۸ش) *نقد مغالطات مستشرقان در مطالعات قرآنی*. *مطالعات علوم قرآن*، ۱(۱)، ۱۵۵-۱۳۴.
- Doi: <https://doi.org/10.22081/jqss.2019.68225>**
- معین، محمد (۱۳۷۹ش). *فرهنگ فارسی*، چاپ شانزدهم. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش / الف). *پیام قرآن*، چاپ نهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش / ب). *سوگندهای پربار قرآن*، چاپ دوم، ج ۱. (گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی). قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع) واحد انتشارات.

References

Holy Quran.

- Hosseini Shah Abdul Azimi, H. A. (1984). *Tafsir Esna Ashari*. Tehran: Miqat Publications. [In Persian]
- Jabr, F., Daghim, S. Ajam, R. & Jahami, G. (1996). *The encyclopedia of the terms of the logic of the Arabs*. Beirut: Lebanon Library Publishers.
- Jafari, M. T. (1984). *Tafsir, Criticism and Analysis of Spiritual Manasvi of Jalal al-Din Muhammad Balkhi*, 10th ed. Tehran: Tolo Azadi Press, Islamic Publications. [In Persian]
- Kashfi Sabzevari, H. A. (1990). *Blessings Against him*. (Research: S. M. R. Jalali Naini). Tehran: Iqbal Printing and Publishing Organization. [In Persian]
- Khandan, A. A. (2005). *Fallacies*, 2nd ed. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
- Khandan, A. A. (2000). *Applied Logic*. Tehran: Samt Publications and Taha Cultural Institute. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1995/a). *Sample Interpretation*. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (2007/b). *The Message of the Qur'an*, 9th ed. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (2007/c). *The Fruitful Oaths of the Qur'an*, 2nd ed, Vol. 1. (Collect & Research: A. Alian Nejadi). Qom: Imam Ali Bin Abitaleb (AS) School, Publishing Unit. [In Persian]

- Mohammadi, M. A. (1989). Criticizing the fallacies of orientalist in Quranic studies. *Studies of Quranic Sciences*, 1(1), 134-155. [In Persian]. **Doi: <https://doi.org/10.22081/jqss.2019.68225>**
- Moin, Mohammad (2000). *Persian Culture*, 16th ed. Tehran: Amir Kabir Publishing House. [In Persian]
- Mughniyeh, M. J. (2003). *Tafsir al-Kashif*. Tehran: Islamic Books. [In Arabic]
- Sadeghi, B., & Dehghanpour, A. (2018). Research about new types of fallacies in the Quran. *Quran and Hadith Studies*, 12(2), 83-101. [In Persian]. **Doi: <https://doi.org/10.30497/quran.2019.2474>**
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. (Mulla Sadra) (1975). *The beginning and the Resurrection*. (Correct: S. J. Ashtiani). Tehran: Iranian Wisdom and Philosophy Association. [In Persian]
- Sajjadi, S. J. (1994). *Culture of Islamic Education*, 3rd ed. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Shahrazouri, Sh. (1993). *Explanation of Hikma al-Ishraq*. (Introduction & Research: H. Zia'i Torbati). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Taleghani, S. M. (1983). *Ray from Quran*, 4th ed. Tehran: Publishing Company. [In Persian]
- Tabatabayi, S. M. H. (1996). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*, 5th ed. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Tabarsi, F. H. (1993). *Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an*, 3rd ed. (Research: M. J. Balaghi). Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]